



شاه کلید انگلیسی فصل چهارم ۲۳

بازگشت «هوشنگ امیراحمدی» با دستور رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد به تهران و مکلف شدن دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی کشور به همکاری با این جاسوس سرشناس CIA ماجرای کوچکی نبود که اصول‌گرایان با بی‌تفاوتی از کنار آن بگذرند و آغاز سال ۱۳۸۷ آبیستن حوادث تلخی بود؛ نقطه آغاز تراژدی یک رئیس‌جمهور محبوب، نامه شماره ۱۶/۵۱۹ مورخه ۲۶ فروردین ۱۳۸۷ قائم مقام وزیر علوم خیلی زود به دست روزنامه «کیهان» رسید<sup>۲۹۹</sup> و از دل آن



هوشنگ امیراحمدی در دهه ۱۹۹۰ با مادالین آلبرایت (وزیر امور خارجه دولت کلینتون). دست‌خط زیر عکس، یادداشت یادبود آلبرایت برای این جاسوس CIA است.

یک «خبر ویژه» جنجالی درآمد که در واقع، اولین هشدار جدی درمندانهِ اصول‌گرایان به رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد بود تا در دام پیچیده جاسوسان کهنه‌کار غرب نیفتند.<sup>۳۰۰</sup> شناخت «کیهان» از «هوشنگ امیراحمدی» به دهه ۱۳۷۰ بازمی‌گشت و نخستین ردپای او پس از دوم خرداد در ملاقات «عباس عبدی» (نظرپیرداز اصلاح‌طلبان) با «باری روزن» (وابسته فرهنگی آمریکا در ایران و از گروهان‌های سفارت) آشکار شد.<sup>۳۰۱</sup> امیراحمدی از سال ۱۳۷۷ در کنار یکی از رابطان «ریچارد فرای» در «شورای آمریکا-ایران» هماهنگی این ملاقات را برعهده داشت<sup>۳۰۲</sup> و سرانجام سال ۱۳۷۸ عبدی و روزن در مقر یونسکو در پاریس با یکدیگر دیدار کردند<sup>۳۰۳</sup> تا تکاپوهای اصلاح‌طلبان برای عادی‌سازی روابط با ایالات متحده شکل روشن‌تری به خود بگیرد. پس از این اتفاق، «دفتر صفحه «پاورقی» و روزنامه کیهان<sup>۳۰۴</sup> و سپس در جلد ۱۹ مجموعه کتاب‌های «نیمه پنجان» به چاپ رسید.<sup>۳۰۵</sup> اما آذر ۱۳۸۱ باز هم اتفاق تکان‌دهنده جدیدی افتاد که نشان داد حساسیت «کیهان» درباره «هوشنگ امیراحمدی» دقیق و به موقع بوده است.

در همین زمان، «قوه قضائیه» و «اطلاعات سپاه» بـر روابط خارجی، پروژه‌های جمع‌آوری اطلاعات در نظرسنجی‌های «موسسه آینده» حساس شدند و آن را به عنوان یک «کیس امنیتی» زیر نظر گرفتند. این موسسه به ظاهر یکی از محافل تئوریک اصلاح‌طلبان و مخزن پژوهشی «حزب مشارکت ایران» به‌شمار می‌رفت که «عباس عبدی»، «علیرضا علوی‌تبار»، «حسین قاضیان»، «پهروز گرانیپاه» و… در آن دفتر داشتند.<sup>۳۰۶</sup> بازداشت، به دنبال بازرسی از موسسه آینده تئوروسین‌های اصلاح‌طلبان در معرض اتهام «فروش اطلاعات به آمریکا»<sup>۳۰۷</sup> این اتهام با اسناد، مراقبت‌های ضدجاسوسی و همچنین اعترافات در شکار جاسوس از کانال «موسسه آینده» برای سرویس‌های CIA و MI۶<sup>۳۰۸</sup> ولی مساله کلیدی نقش «هوشنگ امیراحمدی» در شهر تل‌آویو، به ایران آمد تا راه‌های ارسال یک پالس سیاسی و سیگنال جدید به نفع اسرائیل را بررسی کند.<sup>۳۰۹</sup> بنابراین، نخستین مأموریت امیراحمدی

ایران در سازمان ملل در دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد) و «صادق خرازی» دوست بود و آن‌ها را در نیویورک می‌دید؛ چنانکه یک‌بار به واسطه ظریف با «شیرین عبادی» و دیگر نیروهای حامی «کودتای مخملی» ملاقات و رایزنی کرد.<sup>۳۱۱</sup> بعدها نیز امیراحمدی از طریق همین دیپلمات مرموز یعنی «محمد جواد ظریف» توانست مساعدت و همکاری مشایی را جلب و رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد را در دومین سفرش به آمریکا ملاقات کند.<sup>۳۱۲</sup> این دیپلمات ایرانی را باید یکی از نخستین نقاط تماس کانون‌های «اصلاحات» و «انحراف» دانست که سال ۱۳۸۵ در فاصله ۲ هفته پس از برنامه‌ریزی دیدارهای «سیدمحمد خاتمی» با مقامات بلندپایه آمریکایی، برای رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد نیز با دلالتان رابطه ایران و آمریکا جلسه می‌گذاشت!



امیراحمدی در کنار «بیل کلینتون» (رئیس‌جمهور پیشین آمریکا)

«هوشنگ امیراحمدی» پیش از آنکه به ایران بازگردد، با پاسپورت آمریکایی‌اش به «اسرائیل» رفت تا با یکی از مقامات ایرانی‌الصل و بلندپایه رژیم صهیونیستی در کاخ نخست‌وزیری درباره مأموریت جدیدش دیدار و مذاکره کند.<sup>۳۱۳</sup> در شهر «تل‌آویو» کسی جز «شائول موفاز» منتظر او نبود.<sup>۳۱۴</sup> موفاز اصلیت اصفهانی داشت و در تهران به دنیا آمد، اما در سال ۱۳۳۶ جزء نخستین گروه‌های یهودیان صهیونیست بود که برای زندگی به سرزمین‌های اشغالی فلسطین فرستاده شدند.<sup>۳۱۵</sup> موفاز در جوانی به یکی از سران نظامی و امنیتی درجه یک صهیونیست‌ها تبدیل شد<sup>۳۱۶</sup> و همیشه او را یک سیاستمدار تصمیم‌ساز در صحنه امنیتی اسرائیل می‌دانستند. سال ۱۳۷۸ به فرماندهی «ستاد کل ارتش اسرائیل» رسید<sup>۳۱۷</sup> و در سراسر سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۵ وزارت دفاع رژیم صهیونیستی را در اختیار داشت.<sup>۳۱۸</sup> «یهود اولمرت» نخست وزیر اسرائیل در سال ۱۳۸۶ ابتدا «شائول موفاز» را به معاونت و سپس به جانشینی خود برگزید<sup>۳۱۹</sup> و وقتی «هوشنگ امیراحمدی» برای ملاقات او به کاخ نخست‌وزیری در تل‌آویو رفت، حتی از موفاز به عنوان یکی از گزینه‌های اصلی تصدی پست نخست‌وزیری آینده رژیم صیونیستی نام می‌بردند؛<sup>۳۲۰</sup> هرچند او به این سمت دست نیافت و همچنان در آرزوی رهبری یک رژیم جعلی است. بخشی از مذاکرات امیراحمدی و موفاز تا امروز محرمانه مانده و قسمت‌هایی از آن نیز قابل نشر نیست، اما محور گفت و گوهای این دو بر سر ارسال و دریافت «یک سیگنال جدید» از سوی ایران بود. اینکه امیراحمدی با چه پشتوانه و اعتباری در مذاکرات سری‌اش به معاون نخست‌وزیر اسرائیل اطمینان داد که «خطر مهمی از جانب رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد موجودیت رژیم صهیونیستی را تهدید نمی‌کند»،<sup>۳۲۱</sup> امروز روشن‌تر به نظر می‌رسد. او با استناد به ملاقات‌ها و مذاکراتش در سال ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ با رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد و «اسفندیار رحیم‌مشایی» در نیویورک به «شائول موفاز» می‌گفت با شناختی که از آراء و ایده‌های نزدیکان بانفوذ رئیس‌جمهور دارد، «موضع رسمی ایران نابودی اسرائیل نیست!»<sup>۳۲۲</sup>

امیراحمدی سال ۱۳۸۷ پس از دیدار با معاون نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در شهر تل‌آویو، به ایران آمد تا راه‌های ارسال یک پالس سیاسی و سیگنال جدید به نفع اسرائیل را بررسی کند.<sup>۳۲۳</sup> بنابراین، نخستین مأموریت امیراحمدی

## پاورقی

در دوره جدید فعالیتش به طور مستقیم توسط سران امنیتی- نظامی رژیم صهیونیستی طراحی گشت؛ مأموریتی که در نگاه اول «غیرممکن» به نظر می‌رسید، چون در آن هنگام رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد را همچنان به عنوان یک شخصیت اصول‌گرای نفوذناپذیر می‌شناختند که با سال‌ها تجربه سیاسی و نقد اصلاح‌طلبان به سادگی در میدان بازی دشمن قرار نمی‌گیرد. با این همه، رویدادهایی در پشت‌صحنه سیاسی جریان داشت که امیراحمدی را از پیگیری این مأموریت «غیرممکن» مایوس نمی‌ساخت. اختلاف احمدی‌نژاد از سال ۱۳۸۵ با حجت‌الاسلام «غلامحسین محسنی‌اژه‌ای» (وزیر اطلاعات) و «محمدحسین صفارهندی» وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی یکی از این رویدادها بود. برای نمونه، رئیس‌جمهور در شهریور ۱۳۸۶ و چند روز پیش از دومین دیدارش با «هوشنگ



هوشنگ امیراحمدی در کنار «دیوید کامرون» (نخست‌وزیر انگلیس)



از راست: امیراحمدی، محمدجواد ظریف (نماینده ایران در سازمان ملل) و «شیرین عبادی» (از کارگزاران براندازی نرم در ایران) در نیویورک.

امیراحمدی» در نیویورک به دفاع از «هاله اسفندیاری» (جاسوس CIA و مدیر مرکز خاورمیانه بنیاد وودرو ویلسون) برخاست<sup>۳۲۴</sup> و در واکنش به دستگیری او در یک جلسه خصوصی گفت «یک پیرزن را گرفته‌اند و می‌گویند می‌خواهد انقلاب مخملی کند! این کارها خنده‌دار است!»<sup>۳۲۵</sup> احمدی‌نژاد حتی در آستانه سفرش به آمریکا در یک مصاحبه اختصاصی با تلویزیون CBS تأکید کرد:

**«هاله اسفندیاری» باید آزاد شود و پیش از این هم باید می‌توانست نزد خانواده‌اش برگردد.**<sup>۳۲۶</sup> این سخنان از یک شقاق فکری میان رئیس‌جمهور با حجت‌الاسلام «غلامحسین محسنی‌اژه‌ای» (وزیر وقت اطلاعات) درباره رویارویی با پروژه «جنگ نرم» غرب علیه جمهوری اسلامی خبر می‌داد. وزیر اطلاعات براساس یک ارزیابی امنیتی دقیق به دنبال خشکاندن ریشه‌های جاسوسی آکادمیک بود و بازداشت «رامین جهانپانگلو» و «کیان تاجبخش» خسرو شاکری و… تشخیص به موقع و اشراف کامل «وزارت اطلاعات» برای مبارزه با پروژه‌های «جنگ نرم» را در صحنه عمل نشان داد.<sup>۳۲۷</sup> بازداشت «هاله اسفندیاری» که از جاسوسان کارکننده مוסاد و سیا و همسرشائول بخاش صهیونیست به شمار می‌رفت، نقشه راه «کودتای مخملی» را در سال ۱۳۸۶ روشن‌تر ساخت،<sup>۳۲۸</sup> اما «حلقه انحرافی» در همین سال از یک سو برای روشنفکران فراماسون

مانند «باقر پرهام» در «سازمان میراث فرهنگی» بزرگداشت می‌گرفت<sup>۳۲۹</sup> و از سوی دیگر آنالیزها و تحلیل‌های اطلاعاتی متعارض با نظرات کارشناسی نهادهای امنیتی را در اختیار رئیس‌جمهور می‌گذاشت. این آنالیزها با سیاست‌های رسمی نظام سراپا تناقض داشت. دفاع احمدی‌نژاد از آزادی جاسوسان CIA در مقابل پروژه ضدجاسوسی «وزارت اطلاعات» صرفاً یک «نشانه معتبر» بود که تحلیلگران سیاسی و امنیتی را به سوی رصد بیشتر و دقیق‌تر حلقه امنیتی مردان رئیس‌جمهور سوق داد. اعضا برجسته این حلقه انحرافی مانند «اسفندیار رحیم‌مشایی» و «حمید بقایی» هر دو سابقه فعالیت در «وزارت اطلاعات» را داشتند<sup>۳۳۰</sup> و همین پیشینه سبب می‌شد تا اقدامات ضدامنیتی آنان بیشتر در کانون توجه نهادهای نظارتی نظام قرار

## سیگنال‌های سری شائول موفاز، هوشنگ امیراحمدی و اسفندیار رحیم مشایی

# مذاکره در قل آویو، مأموریت در تهران



امیراحمدی در کنار «هیلاری کلینتون» وزیر پیشین امور خارجه آمریکا



از راست: امیراحمدی، محمود احمدی‌نژاد و محمدجواد ظریف در نیویورک؛ ۱۳۸۵

بگیرد. بهار ۱۳۸۷ ردپای مشایی به محل اقامت «هوشنگ امیراحمدی» در تهران رسید.<sup>۳۳۱</sup> معادلات سیاسی جدیدی در حال شکل گرفتن بود، چون ۲ سال پس از معامله بزرگ «سیدمحمد خاتمی» با «جورج سوروس» حالا بوی یک معامله جدید دیگر به مشام ناظران می‌رسید که هنوز کسی از شکل نهایی آن خبر نداشت. در این میان، «حسین شریعتمداری» تصمیم گرفت تا پروژه صهیونیستی «هوشنگ امیراحمدی» را در نطفه خفه کند و رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد را از یک تهدید امنیتی جدی نجات دهد.<sup>۳۳۲</sup> برای همین، مدیرمسئول روزنامه «کیهان» خیلی سریع و کمتر از یک هفته پس از صدور بخشنامه قائم مقام وزیر علوم به منظور استفاده از «هوشنگ امیراحمدی»، «خبر ملاقات‌های جاسوس CIA با معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان میراث فرهنگی را روز اول اردیبهشت ۱۳۸۷ منتشر کرد.<sup>۳۳۳</sup> این کار به دستپاچگی مشایی انجامید و ابتدا ترجیح داد از کنار این مساله با سکوت بگذرد، ولی موج سوالات افکار عمومی از دولت، او را ناچار به پاسخ‌گویی و دفاع کرد. مشایی ۳ روز پس از هشدار کیهان درباره رابطه‌اش با جاسوس سرشناس CIA، جوابیه ۳ صفحه‌ای پرتناقضی را برای چاپ به روزنامه فرستاد.<sup>۳۳۴</sup> «کیهان» نوشت به دلیل «حرمت‌گذاری به رئیس‌جمهور» جوابیه را که خارج از چارچوب و میزان مقرر در قانون مطبوعات تهیه شده، منتشر

می‌کند،<sup>۳۳۵</sup> ولی مشایی بی‌درنگ از شریعتمداری به اتهام «نشر اکاذیب» و «ایراد افترا» شکایت کرد<sup>۳۳۶</sup> و قسم خورد:

**اگر این روزنامه محکوم نشود من مسلمان نیستم، چون دروغ بسیار بزرگی را نوشته است. این روزنامه گفته است که «هوشنگ امیراحمدی» را مشایی به ایران آورده و در ایران مشایی با هوشنگ امیراحمدی ملاقات کرده‌اند در حالی زمانی که این فرد ایران آمد من اصلاً نمی‌دانستم که آمده و اصلاً با من تماس نگرفته و اجازه ملاقات از من نیز نخواست است!**<sup>۳۳۷</sup>

شاید آن هنگام مشایی دروغی از این بزرگتر نمی‌توانست بگوید. البته او نسبت به امنیت و مخفی ماندن ملاقات‌هایش با مامور CIA اطمینان خاطر زیادی داشت و به خیالش همه اصول حفاظتی و ترفندهای ضداطلاعاتی را جزء به جزء رعایت می‌کرد. اشتباه مشایی همین بود. «خبر ویژه» کیهان به سادگی کل بازی را به هم زد و هویت آنان سوخت. دیگر راهی جز تغییر پازل برای «حلقه انحرافی» نمانده بود.<sup>۳۳۸</sup> یک‌ماه پس از افشاگری «کیهان» خبرهای متفاوتی از درون دولت نهم درباره «مذاکره با آمریکا» به گوش می‌رسید که ذهن تحلیلگران سیاسی را باز هم به سوی روابط پشت‌پرده امیراحمدی و معاون رئیس‌جمهور می‌کشاند و رسانه‌ها نیز در جست وجوی نظر رئیس‌جمهور بودند.<sup>۳۳۹</sup> در اوج این عطش خبری، روز ۲۳ تیرماه ۱۳۸۷ «محمود احمدی‌نژاد»



امیراحمدی در میهمانی «جان کری» (رئیس سابق کمیته روابط خارجی سنای آمریکا و وزیر امور خارجه ایالات متحده)

پس از پایان جلسه هیات دولت به میان خبرنگاران آمد و در دفاع از سفر «هوشنگ امیراحمدی» به تهران گفت:

**هر کسی آزاد است به ایران سفر کند... ایرانیان مخالف دولت در خارج از کشور، مورد حمایت دولت جمهوری اسلامی ایران هستند! گفت‌وگو با آمریکا نیز اگر لازم و به نفع ملت ایران باشد، صورت خواهد گرفت و در این صورت دلایل آن را به طور مستقیم با مردم در میان خواهیم گذاشت.**<sup>۳۴۰</sup>

در میان بُهت و شوک ناشی از موضع تعجب برانگیز احمدی‌نژاد، در حلقه اول رئیس‌جمهور اتفاقات مهم‌تری جریان داشت که ریشه آن به مذاکرات جاسوس CIA با معاون نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی می‌رسید. هدف اولین مأموریت امیراحمدی، همچنان کوشش برای صدور یک «سیگنال جدید» از درون دولت ایران به نفع اسرائیل بود.<sup>۳۴۱</sup> لو رفتن این پروژه می‌توانست پای احمدی‌نژاد را به بحران سیاسی ناخواسته بکشاند و حتی اعتبار و قدرت او را در صحنه بین‌المللی تضعیف کند. از این رو، اصول‌گرایان خیلی سریع تلاش خود را برای مرزبندی رئیس‌جمهور با «حلقه انحرافی» آغاز کردند، ولی «اسفندیار رحیم‌مشایی» در فکر طراحی یک بازی خطرناک بود و همیشه خیلی راحت از «اعتبار رئیس‌جمهور» برای اهداف خود هزینه می‌کرد. مشایی یک هفته پس از دفاع رئیس‌جمهور از سفر امیراحمدی به ایران خود را آماده ارسال یک «سیگنال رسمی جدید به اسرائیل» ساخت. او بدون اعتناء به همه ملاحظات امنیتی و سیاست‌های بنیادین می‌خواست این بازی را آشکار پیش ببرد و خیلی ساده‌اندیشانه خیال می‌کرد که می‌تواند پشتوانه مردمی رئیس‌جمهور را در خدمت این پروژه بگیرد. در اولین گام، مشایی صبح روز ۲۷ تیر ۱۳۸۷ برای سخنرانی در «همایش نوآوری و شکوفایی در صنعت گردشگری» به مرکز همایش‌های صداوسیما رفت<sup>۳۴۲</sup> و به جای اینکه مانند رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد از «حذف اسرائیل از نقشه جهان» و گفتمان «اسلام ناب» دفاع کند، گفت:

**دوره آنکه کسی بخواهد دینی را بر دنیا حاکم کند، گذشته است... ایران امروز با مردم «آمریکا» و «اسرائیل» دوست است. ما مردم آمریکا را از برترین ملت‌های دنیا می‌دانیم.**<sup>۳۴۳</sup>